

## تبیین مدل مفهومی جایگاه بازدارندگی شبکه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی (بررسی موردی حزب الله لبنان)

جواد حق گو<sup>۱</sup>، امین‌اله طاهرآبادی<sup>۲</sup>، جعفر عظیم‌زاده<sup>۳</sup>

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

### چکیده

وقوع انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ساز تحولاتی شگرف در ژئوپلیتیک غرب آسیا و معادلات سیاسی و امنیتی این منطقه شد. نشانه‌شناسی تحولات دهه اخیر منطقه غرب آسیا گویای این واقعیت است که رژیم صهیونیستی بیشترین خطر را از ارتقای منزلت ایران در منطقه احساس می‌کند و دائم با طرح مواضع ضد ایرانی-شیعی سعی دارد گفتمان‌های «ایران‌هراسی» و «شیعه‌هراسی» را به عنوان کانون‌های اصلی پارادایم امنیتی و سیاسی منطقه تثبیت کند. در این میان شکل‌گیری ژئوپلیتیک نوین شیعه<sup>۴</sup> با محوریت ایران اسلامی و کنش‌گری فعال گروه‌هایی مانند حزب الله لبنان بر نگرانی‌های این رژیم افزوده است. ژئوپلیتیک شیعه در سال‌های اخیر، پس از فتوحات جبهه مقاومت در کشورهای سوریه، عراق، لبنان و یمن، بیش از پیش اهمیت یافته است. تردیدی نیست که شکل‌گیری حزب الله لبنان به عنوان یکی از اهرم‌های مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه در ایجاد و تثبیت ژئوپلیتیک نوین شیعه نقشی اساسی داشته است. نوع نقش‌آفرینی حزب الله لبنان در سیاست خارجی ایران، با بهره‌مندی از رویکردهای مختلف روابط بین‌الملل قابل تبیین است؛ با این حال شواهد موجود حکایت از آن دارد که آموزه‌های موسوم به بازدارندگی شبکه‌ای بهتر از رویکردها می‌تواند جایگاه این گروه را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با رژیم صهیونیستی تبیین کند. با توجه به اهمیت این موضوع، در این مقاله با کاربست روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای تلاش شده است جایگاه حزب الله در سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با بهره‌مندی از آموزه‌های بازدارندگی شبکه‌ای مورد بررسی قرار گیرد. یافته اصلی مقاله حاکی است جمهوری اسلامی ایران با

۱. استادیار روابط بین‌الملل، گروه تاریخ، تمدن و انقلاب اسلامی، دانشگاه تهران

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه افسری امام حسین(ع)

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه افسری امام حسین(ع)

۴. ژئوپلیتیک نوین شیعه به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی پیروان مذهب شیعه در بخش‌هایی از لبنان، سوریه، عراق، عربستان، کویت، بحرین، افغانستان، پاکستان و هندوستان با هارتلندی ایران است.



حمایت از این گروه توانسته در مواقع مختلف از ظرفیت‌های آن برای ممانعت از طرح‌های رژیم صهیونیستی و قدرت‌های بزرگ بهره‌برداری کند. این مسئله در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

## واژگان کلیدی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله لبنان، بازدارندگی شبکه‌ای، غرب آسیا، رژیم صهیونیستی

## مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی سرآغاز تحولاتی شگرف در ابعاد ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری نظام بین‌الملل شد و به دنبال آن بررسی الگوی رفتاری سیستم بین‌المللی در قبال جمهوری اسلامی ایران و همچنین الگوی رفتاری واحد سیاسی جدید با رویکردهای تجدیدنظرطلبانه، یکی از مناقشه‌آمیزترین مباحث در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایران به ویژه در منطقه غرب آسیا یا خاورمیانه شد. از طرف دیگر با توجه به تحولات سیستم بین‌الملل و شکل‌گیری سیستم‌های پیچیده و آشوبی و تحلیل این نوع سیستم‌ها در قالب سیستم‌های سایبری و شبکه‌ای، متغیرهای سنتی و کلاسیک در تجزیه و تحلیل حوزه سیاست خارجی، مطلوبیت خود را از دست داده و نقش تحلیل سیستمی در مطالعه الگوی رفتاری واحدها برجسته شده است. از این رو با مبنا قرار دادن سیستم‌های سایبری و عنصر کنترل به عنوان هسته و کانون سیاست خارجی در کنار متغیرهایی نظیر تحول در سیستم جهانی، شبکه‌ای شدن آن در قالب سیستم‌های سایبری، مفروض قرار دادن ماهیت پیچیدگی و آشوبی و شکل‌گیری نظم نامتقارن، اصول منطقی و فیزیکی سیستم کنترل به صورت عام و راهبردهای موازنه قوا و بازدارندگی به طور خاص، از حالت سنتی و کلاسیک خارج و نیازمند تبیین‌های جدید در چارچوب‌ها و مدل‌های نوین است. تغییرات ایجادشده به گونه‌ای است که امکان تبیین عالمانه رفتار دولت‌ها در حوزه سیاست خارجی تنها با اتکا به رویکردهای کلاسیک وجود ندارد. این موضوع درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است نیز کاملاً مصداق دارد.

۱. گفتنی است در یکی از محورهای مهم بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بر ضرورت حفظ ماهیت استقلال‌طلبانه انقلاب اسلامی در برابر ابرقدرت‌ها و سایر دشمنان انقلاب که بدون تردید اصلی‌ترین مصداق آن دشمنی رژیم صهیونیستی است، تأکید شده است.



برای بررسی این موضوع این مقاله در سه بخش ساماندهی شده است. در بخش اول به بررسی بازدارندگی شبکه‌ای و جایگاه آن در سیاست خارجی دولت‌ها پرداخته شده است. در بخش دوم تلاش شده است با بهره‌مندی از این آموزه به تبیین جایگاه بازدارندگی شبکه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در منطقه غرب آسیا پرداخته شود. در بخش انتهایی نیز با بهره‌مندی از این آموزه به تبیین جایگاه حزب‌الله لبنان در سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با رژیم صهیونیستی پرداخته شده است.

### چارچوب نظری: جایگاه بازدارندگی شبکه‌ای در سیاست خارجی دولت‌ها

تحولات نظام بین‌الملل و شکل‌گیری سیستم‌های پیچیده و آشوبی و همچنین غلبه دیدگاه شبکه‌ای بر مطالعات روابط بین‌الملل و در کنار آن شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای از جمله در منطقه غرب آسیا به عنوان یکی از مناطق پرآشوب نظام بین‌الملل و وجود تنگنای امنیتی پیچیده بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه، همواره مسئله نظم و کنترل آن را به عنوان یکی از موضوعات مهم در دستور کار سیاسی منطقه قرار داده است.

در نگاه سیبرنتیک به روابط بین‌الملل، کنترل و مدیریت نظم به عنوان یکی از شرایط اصلی در موجودیت سیستم مطرح است و فرایند کنترل، به عنوان یکی از اجزا و عناصر اصلی هر سیستم محسوب می‌شود؛ از این رو کنترل و سازه‌های کنترلی از یک سو و قواعد کنترل و اقدام‌های راهبردی کنترلی از سوی دیگر، در مطالعه و تجزیه و تحلیل سیستم حائز اهمیت است (قاسمی، ۱۳۹۳).

شکل‌گیری سیستم پیچیده و آشوبی باعث ایجاد شبکه‌ها و در مقیاسی وسیع‌تر ابرشبکه‌ها و تبدیل آنها به سازه‌های اصلی سیستم بین‌الملل شده است. علاوه بر آن، اصول منطقی سازه شبکه‌ای متفاوت و متمایز از سیستم‌های سنتی است؛ متعاقب این امر سیاست خارجی و الگوهای رفتاری واحدهای تشکیل‌دهنده شبکه‌ها نیز قواعد و منطقی خاص خواهند داشت. این قواعد از عملکرد درونی شبکه‌ها و سازکارهای آنها قابل استنتاج است و دینامیک‌های مختلف موجود در این شبکه‌ها، ضرورت‌های خاصی را بر واحدها در رفتار سیاست خارجی خود تحمیل می‌کند. همچنین این دینامیک‌ها کنترل را به عنوان هسته اصلی رفتار سیاست خارجی نمایان می‌سازند و در همین راستا الگوهای متعددی از کنترل در قالب کارکردهای



سیستم‌های مختلف در سیستم سایبری شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر این شبکه‌ای شدن حاصل سیستم‌های پیچیده و آشوبی، ترسیم سیاست خارجی واحدها را تحت تأثیر جدی قرار می‌دهد (قاسمی، ۱۳۹۲: ۹۵).

یکی دیگر از پیامدهای شکل‌گیری نظام پیچیده و آشوبی به عنوان یکی از حوزه‌های نوین در روابط بین‌الملل، شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای است که مطالعه آن به دلیل پیچیدگی نظام بین‌الملل، اهمیت زیادی یافته است. نظم‌های منطقه‌ای، به ویژه در دوران جنگ سرد و بعد از آن، از جایگاهی ویژه در روابط بین‌الملل برخوردارند. از سوی دیگر، نظم جهانی نیز پیوند مستحکمی با چنین نظم‌هایی دارد؛ بنابراین، سازکارهای کنترلی و مدیریت نظم‌های منطقه‌ای یکی از مسائل مهم مربوط به نظم‌های منطقه‌ای است. در این میان، مناطقی که ارزشی راهبردی در نظم جهانی دارند، بیشتر با چنین موضوعی روبه‌رو خواهند بود. با توجه به شبکه‌ای و منطقه‌ای شدن نظم در سیستم پیچیده و آشوبی، می‌توان گفت بعد از دوران جنگ سرد، شاهد شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای فاقد معیار- به عنوان یک گونه از شبکه‌های منطقه‌ای- مستقل، متعامل و متأثر از فرایندهای درون منطقه‌ای و ساختار سیستم بین‌الملل هستیم (قاسمی و پورجم، ۱۳۹۴: ۷۹-۱۰۸). از طرف دیگر در سیاست بین‌الملل امروز، رژیم‌های بین‌المللی به عنوان سیستم‌های اصلی کنترل نظم به شمار می‌آیند و الگوریتم این رژیم‌ها به عنوان سیستم کنترل و نوع آن به لحاظ رسمی و غیررسمی متفاوت است. از این رو با توجه به اینکه ویژگی‌های شبکه‌های منطقه‌ای فاقد معیار به گونه‌ای است که مانع شکل‌گیری رژیم‌های کنترلی رسمی کارآمد می‌شود، در این شبکه‌های منطقه‌ای روز به روز بر وضعیت معما و تنگنای امنیتی دامن زده می‌شود. بنابراین واحدهای مستقر در این مناطق با تأکید بر نیازهای امنیتی خود، حفظ قدرت و پیشینه‌سازی آن و همچنین توان تأثیرگذاری بر واحدها و در نتیجه رژیم‌های کنترلی همچون موازنه قوا و بازدارندگی را در دستور کار اصلی خود قرار می‌دهند. بر این اساس در شبکه منطقه‌ای فاقد معیار، با توجه به ویژگی‌های نظم‌های منطقه‌ای و پیوند آنها با سایر گستره‌های نظمی، موضوع کنترل بیش از پیش برجسته می‌شود و با در نظر گرفتن تحولات سیستمی و ویژگی پیچیدگی و آشوبی آن، نظم کنترل منطقه‌ای شامل موازنه قوا و بازدارندگی نیز به لحاظ اصول منطقی و سازه فیزیکی متحول شده است.



در منطقه غرب آسیا، با توجه به ویژگی‌های نظم‌های منطقه‌ای و پیوند آنها با سایر گستره‌های نظامی، موضوع کنترل بیش از پیش برجسته می‌شود و در این بین عملکرد گروه‌های ضد سیستمی<sup>۱</sup> مقاومتی- به عنوان یکی از ورودی‌های مهم نظم‌های منطقه‌ای- مانند حزب‌الله و انصارالله می‌تواند در نظم کنترل منطقه‌ای شامل موازنه قوا و بازدارندگی به کمک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای پیشینه‌سازی منافع ملی بیاید. این موضوع بسیار مهم در ادامه واکاوی شده است.

### جایگاه بازدارندگی شبکه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی دولت‌ها را باید در دو ساحت مادی و معنوی بررسی کرد. این موضوع در جوامعی انقلابی نظیر ایران، شرایطی متفاوت در قیاس با کشورهای دیگر دارد. اگر انقلاب را حرکتی مردمی و خشونت‌آمیز برای تغییر سریع و بنیانی ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۳) تعریف کنیم، پرواضح است که با ایجاد تغییرات بنیادین در ارزش‌ها و هنجارها، سیاست خارجی نیز دچار دگرگونی خواهد شد. این مسئله پس از تدوین و نهایی شدن متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عملاً خود را نشان داد. تدوین‌کنندگان قانون اساسی مباحث مربوط به سیاست خارجی دولت انقلابی ایران را به گونه‌ای ترسیم کرده‌اند که هر ناظری بر نگرش آرمان‌گرایانه و به تعبیر دقیق‌تر، تمدن‌گرایانه آن اذعان دارد.

از منظر هستی‌شناسانه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در معنای عام، و مباحث مرتبط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در معنای خاص، از ساختار معانی اسلام‌گرایی شیعی که تعیین‌بخش هویت اسلامی- شیعی- انقلابی جمهوری اسلامی است، نشئت گرفته و نقش‌های گوناگونی را برای این نظام انقلابی در عرصه بین‌المللی ایجاب کرده است. بر این اساس، قانون اساسی و سیاست خارجی منبعث از آن، جهان‌گرایانه است؛ چون سعادت و رهایی را نه تنها برای خود، بلکه برای همه مردم جهان طلب می‌کند (اصل ۱۵۴) و امت‌محورانه است؛ زیرا به دنبال وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام (اصل ۱۱) و در تعارض آشکار با سیستم دولت- ملت حاکم بر جامعه بین‌المللی معاصر و نیز قواعد

1. Anti-Systemic Groups

حاکم بر ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل است. انقلابی است، چون شالوده‌شکن، و ساز و مواجهه‌جویانه است و در پی دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر است (اصل ۱۵۲) و در تعارض آشکار با ساختار نظام بین‌الملل حاکم قرار می‌گیرد. بر پایه چنین بستر هویتی و بین‌الذنهانی، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی در حوزه سیاست خارجی تدوین و همه تلاش و وجهه همت دولت‌های حاکم صرف تحقق و به فعلیت درآوردن آرمان‌های وعده داده‌شده انقلابیون آرمان‌گرا می‌شود (صادقی، ۱۳۹۳: ۳۰؛ فوران، ۱۳۸۲: ۳۰۵).

ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران شرایطی به وجود آورد که از روزهای نخست تشکیل جمهوری اسلامی ایران، کشورمان به کانون اصلی تحولات منطقه غرب آسیا تبدیل شد. از همان آغاز بسیاری از ملل منطقه و حتی ملل سایر مناطق جهان با شنیدن پیام‌های انقلاب اسلامی در لزوم حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش با نگرشی امیدوارانه به نظام سیاسی نوین ایران نگریستند. این آرمان جذاب که برخاسته از همان ویژگی فرهنگی انقلاب اسلامی بود، امروز در محورهایی از متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظیر اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ که مستقیم به سیاست خارجی مربوط است، به صراحت آمده است. همین جذابیت ذاتی انقلاب ایران بهره‌مندی از ظرفیت‌های بازدارندگی شبکه‌ای در دستورکار سیاست خارجی ایران را دوچندان کرد.

اهمیت این مسئله زمانی بیشتر احساس می‌شود که بدانیم در رویکردهای سایبری به مناطق، مناطق به عنوان گره‌ها و حلقه‌هایی هستند که بر اساس ارتباطات به هم پیوند خورده‌اند و این ارتباطات باعث شکل‌گیری شبکه خواهد شد. تردیدی نیست که برقراری ارتباطات مؤثر نیاز به پیام جذاب دارد و این پیام در ذات انقلاب اسلامی ایران وجود دارد. البته باید توجه کرد انقلاب اسلامی در منطقه‌ای حادث شد که به تعبیر متفکرین سیستمی، و همان‌طور که در بخش قبل توضیح داده شد، شبکه‌های منطقه‌ای فاقد معیار هستند.

در شبکه‌های منطقه‌ای فاقد معیار، کانون‌های منطقه‌ای شکل گرفته‌اند، اما هنوز به مرحله ساماندهی کامل نرسیده‌اند؛ از این رو، همچنان قانون توزیع قدرت بر آنها حاکم است. به طور کلی، مؤلفه بارز یک شبکه منطقه‌ای فاقد معیار را می‌توان در قالب خوشه‌ای بودن شبکه، وجود کانون‌های منطقه‌ای، قدرت‌محوری شبکه، انشقاق‌های



درونی، فراوانی پایگاه‌سازی از سوی قدرت خارجی، فراوانی مداخله‌های خارجی، مدیریت نشدن ورودی‌های خارجی، آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی و آسیب‌پذیری مرزها مطرح کرد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

با توجه به انطباق بسیاری از ویژگی‌های شبکه منطقه‌ای فاقد معیار با شبکه منطقه‌ای خاورمیانه، از جمله خوشه‌ای بودن شبکه (خوشه‌های خلیج فارس، شامات و مغرب)، وجود کانون‌های منطقه‌ای (کشورهای ایران، ترکیه، رژیم صهیونیستی، عربستان و مصر)، قدرت‌محوری در شبکه و مواردی همچون فراوانی مداخلات خارجی، عدم مدیریت ورودی‌های خارجی، آسیب‌پذیری مرزها، آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی (وجود نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک در برخی کشورهای منطقه خاورمیانه)، انشقاق‌های درونی (اعم از انشقاق‌های قومی یا گروه‌های سیاسی)، فراوانی پایگاه‌سازی نظامی از سوی قدرت خارجی، شبکه منطقه‌ای غرب آسیا در قالب شبکه‌های فاقد معیار گروه‌بندی می‌شود (قاسمی و پورجم، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۶).

در این منطقه هر یک از واحدهای منطقه‌ای درصدد گسترش شبکه منطقه‌ای خود به خوشه‌ها هستند. در نتیجه در این منطقه یک شبکه واحد منطقه‌ای وجود ندارد و هریک از واحدهای منطقه‌ای درصدد ترسیم شبکه منطقه‌ای خود هستند. از این رو در منطقه غرب آسیا شاهد شبکه‌های متداخل ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری هستیم. از طرف دیگر با توجه به اهمیت راهبردی و حیاتی این منطقه در چرخه سیستمی قدرت، دامنه شبکه جهانی قدرت‌های مداخله‌گر نیز به منطقه گسترش پیدا کرده است و تداخل شبکه‌های واحدهای منطقه‌ای و قدرت‌های مداخله‌گر در این منطقه باعث تبدیل این منطقه به مناطق ناامن و آشوبی شده است. از این رو نظم کنترلی حاکم بر آن نیز نمی‌تواند از نوع رژیم‌های رسمی باشد؛ بنابراین شاهد تداوم رژیم‌های کنترلی خودکار و غیررسمی نظیر موازنه قدرت و بازدارندگی در این منطقه هستیم. کارگزاران اصلی این نظم کنترلی در منطقه غرب آسیا نیز عبارت‌اند از: قدرت مداخله‌گر، قدرت مداخله‌گر رقیب، واحدهای منطقه‌ای متحد قدرت مداخله‌گر، واحد تجدیدنظرطلب منطقه‌ای، گروه‌های ضد سیستمی تهاجمی و تحت‌الحمایه قدرت مداخله‌گر و در نهایت گروه‌های ضد سیستمی تدافعی و مقاومتی که با توجه به ماهیت‌شان می‌توانند با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وارد اتحاد و ائتلاف



شوند. با ظهور نظام دوقطبی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، به ویژه دوران جنگ سرد، و همچنین تحولات نظامی و امنیتی سیستم بین‌المللی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اهمیت نقش و کارکرد گروه‌های ضد سیستمی بر روند نظم کنترلی شبکه منطقه‌ای غرب آسیا برجسته شده است و امروز این گروه‌ها می‌توانند در نظم کنترلی منطقه غرب آسیا مؤثر واقع شوند (قاسمی و عین‌اللهی، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

بازدارندگی به عنوان یکی از سیستم‌های مهم کنترل نظم، بر الگوریتم تهدیدها مبتنی است و به عنوان یک رویکرد سیاست دفاعی کلان، بر محرک‌های سلبی استوار است و موجب بازداشتن طرف مقابل از تهاجم برنامه‌ریزی‌شده به علت ترس از پیامدهای اقدام می‌شود (دوئرتی و دیگران، ۱۳۸۴: ۴۴۵). در دوران جنگ سرد به دلیل خطی بودن و ساده بودن سیستم جهانی، بازدارندگی مستقیم دو ابرقدرت در سطح جهانی فرایندها و ساختار نظم‌های منطقه‌ای را تعیین می‌کرد و موجب ثبات در روابط دو ابرقدرت و انتقال منازعه و آشوبی به مناطق آشوبی و ناامن می‌شد. بعد از دوران جنگ سرد با توجه به ماهیت پیچیدگی و آشوبی سیستم جهانی، مناطق و سیستم‌های تابعه نیز به عنوان بخش تشکیل‌دهنده سیستم جهانی نیازمند چارچوب تحلیل با عناصری نوین هستند و سازکارهای مدیریتی نظم منطقه‌ای و به عبارتی سیستم‌های کنترلی آن مانند موازنه قوا و بازدارندگی نیز صورت‌بندی جدیدی به خود خواهند گرفت (رایزرد، ۱۳۸۳: ۲۵). به عبارت دیگر به‌رغم قدمت طولانی بازدارندگی در تاریخ روابط بین‌الملل به عنوان یکی از سیستم‌های مهم مدیریت نظم و حفظ امنیت، امروزه با تحول سیستم بین‌الملل، راهبردها و سازه‌های بازدارندگی نیز متحول شده است. در واقع ویژگی‌های نظم شبکه‌ای، نامتقارن بودن نظم و اصولی نوین مانند هم‌زمانی و تنوع تهدیدها و... راهبردهای بازدارندگی را با تغییراتی بنیادین روبه‌رو کرده است.

**جایگاه حزب الله لبنان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر رژیم صهیونیستی**  
 مروری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه بعد از انقلاب حکایت از آن دارد که نیروهایی چون حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و... به عنوان اهرم‌های بسیار کلیدی سیاست خارجی ایران نقشی اساسی در برقراری بازدارندگی شبکه‌ای تهران در برابر تل‌آویو داشته‌اند. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم تجزیه و تحلیل روند





تحولات منطقه غرب آسیا در چهار دهه گذشته حکایت از تشدید روزافزون فضای مناقشه بین این دو کنشگر مهم منطقه غرب آسیا دارد. در واقع شکل‌گیری تضاد هویتی و گفتمانی جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی باعث شکل‌گیری رقابت سیاسی و امنیتی بین ایران و این رژیم برای تأثیرگذاری در روند معادلات امنیتی در منطقه غرب آسیا شده و تحولات کنونی منطقه مانند افزایش نفوذ ایران در سوریه، عراق و یمن، بیش از پیش مقامات رژیم صهیونیستی را به علت بر هم خوردن معادلات موازنه قوای منطقه‌ای، نگران کرده است. در حال حاضر همکاری راهبردی با ایالات متحده آمریکا برای مهار ایران، مداخله نظامی و بمباران پایگاه‌های ایران به منظور جلوگیری از تثبیت قدرت جمهوری اسلامی ایران و متحدانش نظیر حزب الله لبنان در سوریه، پشتیبانی همه‌جانبه از گروه‌های تروریستی نظیر داعش و ... فصل نوینی از رقابت‌های تنش‌آمیز چندلایه امنیتی، نظامی، سیاسی و هویتی رژیم صهیونیستی را با جمهوری اسلامی ایران در زمینه تعیین سرنوشت سیاسی منطقه رقم زده است. علاوه بر این، وجود متغیرهایی نظیر منابع نفتی و گازی غنی منطقه، حمایت غرب از بزرگ‌ترین دوست و نماینده هویتی خود در این پهنه جغرافیایی، جریان اسلام‌گرایی و هویت‌خواهی دینی، بازار بزرگ مصرف نظامی و اقتصادی، بسترهای بحران‌خیز ناشی از تنوع قومی، نژادی، مذهبی و اختلافات ارضی، بحران آب، بحران دموکراسی و دیکتاتوری دولت‌ها، منازعات عقیدتی و ایدئولوژیکی، حافظه تاریخی مبتنی بر جنگ و ناامنی و کشمکش بین ملل منطقه و حضور نظامی ناتو، آمریکا و کشورهای غربی در خاورمیانه شرایطی حساس و ویژه از ابعاد ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی را در این منطقه موجب شده است. از این رو در فضای موجود و منبعث از عوامل ثابت جغرافیایی و عوامل غیرثابت سیاسی و اقتصادی، این منطقه به کانون تحولات نظام بین‌الملل و نظام جهانی تبدیل شده است، به طوری که در شرایط فعلی هیچ قدرتی حاضر به چشم‌پوشی از منافعش در این منطقه نشده است و با هرگونه تهدیدی به شدت مقابله می‌کند.

«استراتژی نفت و انرژی حیات‌بخش اقتصاد جهانی» و «غرب، اسلام و هویت‌طلبی مسلمانان» و «بحران فلسطین و آینده رژیم صهیونیستی» سه محور مهم در کشاکش قدرت غرب آسیا هستند و مدیریت این مثلث تعیین‌کننده دغدغه مهم بازیگران منطقه‌ای و جهانی برای تأمین اهداف و منافع‌شان است (عزتی، ۱۳۷۱: ۱۸۷-۱۸۲). با این تفاسیر تضمین

امنیت ملی و تأمین منافع ملی بازیگران فرامنطقه‌ای متعدد نظیر آمریکا، فرانسه و انگلستان در کنار بازیگران منطقه‌ای شامل ایران، عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی، به ویژه در محیط آنارشیک سیستم بین‌المللی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، یکی از دغدغه‌های مهم این کنشگران و بازیگران محسوب می‌شود.

در این راستا جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگری که در تقابل مادی و معنایی با رژیم صهیونیستی قرار دارد، از اهرم‌ها و ابزارهای مختلفی برای پیشبرد اهداف و منافع خود استفاده می‌کند. به همین علت استفاده از ظرفیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری گروه‌های ضد سیستمی مقاومتی و تدافعی نظیر حزب‌الله لبنان، به ویژه در دو دهه اخیر، مورد توجه سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است (قاسمی و عین‌اللهی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). اتخاذ راهبرد بازدارندگی شبکه‌ای مهار و کنترل همه‌جانبه رژیم صهیونیستی نیز برنامه دیگر متولیان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود.

#### ۱. حزب‌الله لبنان تبلور عینی اصل صدور انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یکی از واقعیت‌های استراتژیک ربع آخر قرن بیستم، زمینه‌ساز تحولاتی شگرف در معادلات سیاسی، اجتماعی و امنیتی منطقه غرب آسیا شده و بازتاب‌های پایداری در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است. از طرف دیگر اتخاذ صدور انقلاب به مثابه اصلی بنیادین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سبب برجسته شدن ماهیت و ابعاد منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی شده است و به عنوان محمل اصلی شعار و پیام انقلاب اسلامی در دستورکار دولت‌های مختلف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی قرار گرفته است (آقاجانی قناد، ۱۳۸۶). در واقع اصل صدور انقلاب اسلامی زمینه ورود ایران به معادلات سیاسی و امنیتی منطقه و نظام بین‌الملل را فراهم کرده و متعاقب آن افزایش عمق هویتی و گفتمانی انقلاب اسلامی، اتخاذ سیاست ایجاد و توسعه حوزه نفوذ فکری و عقیدتی از طریق حمایت از جنبش‌هایی نظیر حماس، حزب‌الله لبنان، انصارالله و... به یکی از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. بدین منظور مؤلفه‌هایی نظیر اسلام‌گرایی سیاسی با محوریت اسلام شیعی به عنوان ایدئولوژی مشروعیت‌بخش و تعیین‌کننده ماهیت و هویت جمهوری اسلامی، غلبه دیدگاه امت‌گرایی و محوریت مرزبندی عقیدتی در منظومه فکری بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، تعهد به دفاع



از حقوق مسلمین جهان به ویژه مردم فلسطین و شیعیان لبنان در برابر آماج توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی، عدالت‌طلبی منبعث از هنجارهای موجود در متون مذهب تشیع در قالب حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی عدالت‌خواه، مبارزه با ظلم و ستم استکبار جهانی، نارضایتی جریان‌های انقلابی از ترتیبات ناعادلانه نظام جهانی و توزیع نابرابر قدرت و ثروت جهانی، گفتمان مقاومت و استکبارستیزی در سایه قاعده فقهی نفی سبیل و تقویت کانون‌های مقاومت در برابر قدرت‌های هژمونیک جهانی و سلطه‌گر (باقری و بصیری، ۱۳۹۴، ۵۵-۶۰) در واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های ضد سیستمی مقاومتی نظیر حزب‌الله لبنان از ارزش تحلیلی و تبیینی برخوردارند.

به عبارت دیگر ترجمان عینی و عملی مؤلفه‌های فوق موجب تحقق و پیدایش شبکه ارتباطاتی استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با حزب‌الله لبنان شده است. بدون شک کنترل و مهار سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت رقیب گفتمان انقلابی جمهوری اسلامی یعنی ایالات متحده آمریکا و متحد استراتژیکش رژیم صهیونیستی از اهداف حیاتی و راهبردی ایران خواهد بود تا در سایه آن بتواند در تأمین امنیت فیزیکی و امنیت هستی‌شناختی و بیشینه‌سازی منافع خود و در نتیجه تثبیت هویت جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت مقاوم و عدالت‌خواه انقلابی گام بردارد. در تحقق این هدف حزب‌الله لبنان نقشی اساسی داشته است.

## ۲. حزب‌الله لبنان نیروی نیابتی جبهه مقاومت در برابر آماج رژیم صهیونیستی

حزب‌الله لبنان از زمان شکل‌گیری، با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی داخلی و منطقه‌ای، توانسته است به یک بازیگر فعال و تأثیرگذار در معادلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و امنیتی منطقه غرب آسیا به ویژه از آغاز قرن بیست و یکم میلادی تبدیل شود. به عبارت دیگر، تحولات دو دهه اخیر نظیر پیروزی حزب‌الله در جنگ‌های سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ و ایفای نقش فعال و قدرتمند در جنگ داخلی سوریه و غلبه بر تروریسم تکفیری باعث شده است این گروه ضد سیستمی مقاومتی در قامت یک بازوی قدرتمند سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در معادلات نظامی و امنیتی منطقه غرب آسیا، ظهور کند.

۱. برای مطالعه بیشتر رک:

- محمدمهدی یاقوتی، «تحلیل سیاست خارجی و هویت خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، بهار ۱۳۹۰، س ۲۵، ش ۱، صص ۱ تا ۲۸.

- سید جلال دهقانی فیروزآبادی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت، ۱۳۹۰.



### الف) جنگ ۳۳ روزه و ارتقای منزلت مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران در منطقه

پس از خروج و عقب نشینی رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، آمریکا، رژیم صهیونیستی و احزاب سیاسی همسو با آنها تلاشی گسترده را برای خلع سلاح حزب الله در داخل لبنان آغاز کردند. این فشارها بر جنبش مقاومت تا آنجا ادامه یافت که رژیم صهیونیستی جنگی همه جانبه را به بهانه چند اسیر رژیم صهیونیستی بر لبنان تحمیل کرد، هر چند هدف اصلی تحقق خلع سلاح حزب الله از طریق بسیج روانی و سیاسی لبنان علیه این جنبش به بهانه آغاز درگیری‌ها از سوی مقاومت بود. در واقع ششمین جنگی که رژیم صهیونیستی در منطقه آغاز کرد با هدف نابودی حزب الله و آغاز شرایط جدید در منطقه خاورمیانه بود که در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ با حملاتی وسیع از زمین و هوا و دریا صورت گرفت.

هر چند مجادله‌های زیادی در داخل و خارج لبنان برای مسئول انگاشتن حزب الله به وجود آمد که بهانه‌هایی را برای حمله ارتش رژیم صهیونیستی فراهم کرد، اما واقعیت امر نکته‌ای است که ژنرال «تورکمانی»، نظامی سوری، به تبیین آن پرداخته است. او معتقد است: «این جنگ در زنجیره راهبرد جدید نظامی و سیاسی آمریکا در قرن بیست و یکم قرار دارد. راهبرد یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقه خاورمیانه و بهره‌گیری از جنگ‌های برق آسا و پیش‌گیرانه به منظور حفظ و توسعه منابع انرژی در منطقه و استیلای امپراتورگونه بر منطقه به بهانه «جنگ علیه تروریسم» در افغانستان، عراق و سپس برای احیای پروژۀ خاورمیانه بزرگ و جدید که دچار وقفه شده بود، ضرورت حدوث این جنگ را برای رژیم صهیونیستی و آمریکا دوچندان می‌کرد» (تورکمانی، ۱۳۸۹: ۱۷-۲۱).

به گواه اکثریت قریب به اتفاق استراتژیست‌های نظامی، جنگ ۳۳ روزه در لبنان نمود و نمایش کارآمدی شیوه‌های مبارزاتی حزب الله است. در ۱۰ روز اول جنگ تأمین امنیت نظامی رژیم صهیونیستی با شکست مواجه شد، زیرا حزب الله موفق شد با استفاده از موشک‌های جدید تأثیری استراتژیک بر جنگ بگذارد که ناوها، جنگنده‌ها و لشکرهای زرهی و رزمی رژیم صهیونیستی موفق به آن نشدند. هر چند این سلاح قدرت تخریب و اهمیت چندانی نداشت، اما به کارگیری آن روی اهداف اساسی و برهم زدن محاسبات دشمن، آن را به سلاحی راهبردی تبدیل کرد. با توجه به محیط نبرد و هدف قرار گرفتن عمق خاک دشمن، آرامش و تعادل درونی و داخلی آن به هم ریخت. نیروی هوایی رژیم صهیونیستی



با وجود قدرت فوق‌العاده، موفق به نابودی محل‌های پرتاب این موشک‌ها نشد و از روز هشتم تا دهم شدت پرتاب آنها افزایش یافت (تورکمانی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۳). با آنکه ارتش رژیم صهیونیستی، به ویژه نیروی هوایی آن، توانایی هدف قرار دادن هر جنبدۀ‌ای را در منطقه داشتند، ولی موفق به مهار سیل موشک‌های حزب‌الله به شهرهای رژیم صهیونیستی نشدند بلکه به ناچار جنگ زمینی را آغاز کردند که مطلوب نبردهای چریکی و ویژه حزب‌الله بود تا توانمندی‌های مبارزاتی خود را به اثبات رسانند.

در نتیجه ۳۳ روز جنگ، حزب‌الله و مقاومت موفق به انهدام ۱۱۹ دستگاه تانک و از کار انداختن ۴۶ دستگاه دیگر شدند. صدها کشته و زخمی، انهدام ناوچه‌های جنگی، بالگردهای جنگی و حتی یک فروند جنگنده بمب‌افکن ۴۱۶ از زیان‌های دیگر رژیم صهیونیستی در پی ورود به این نبرد بود. در این جنگ ارتش رژیم صهیونیستی تلفات انسانی خود را ۱۵۸ تن اعلام کرد، اما براساس یک گزارش آمریکایی، تعداد کشته‌ها ۳۴۳ نفر بودند. در مقابل، نیروی هوایی رژیم صهیونیستی با ۱۵/۵۰۰ حمله هوایی بیش از ۱۱۰۰ نفر از غیرنظامیان لبنانی را به خاک و خون کشید. ۳۰ رزمنده ارتش لبنان، ۵۸ تن از نیروهای مقاومت و هفت تن از نیروهای جنبش امل و یک رزمنده از جبهه خلق تلفات انسانی لبنانی‌ها بودند. علاوه بر این، زیرساخت‌های لبنان به شدت آسیب دید (تورکمانی، ۱۳۸۹: ۲۰۵-۲۰۷). بدین ترتیب با پایان این جنگ، با وجود تلفات گسترده به لبنان، مقاومت ارزش و جایگاهی ویژه در محیط داخلی و منطقه‌ای پیدا کرد (پاشاپور، ۱۳۹۲: ۷۰).

به اعتقاد اکثریت ناظران سیاسی، یکی از پیامدهای قطعی و واقعی جنگ ۳۳ روزه ارتقای موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در برابر دشمن اصلی خود رژیم صهیونیستی بوده است. جنگ ۳۳ روزه در شرایطی پایان یافت که رژیم صهیونیستی و متحدانش نه تنها به اهداف از پیش تعریف‌شده خود نرسیدند، بلکه موقعیت منطقه‌ای ایران پس از این جنگ با در نظر گرفتن پیوندهای خاص عقیدتی، ایدئولوژیک و هویتی، به نحوی چشم‌گیر ارتقا پیدا کرد. ارتقای جایگاه نظامی و اطلاعاتی ایران و نابودی هیمنه شکست‌ناپذیری ارتش رژیم صهیونیستی، افزایش توانایی تأثیرگذاری در روند صلح خاورمیانه و حل و فصل مسئله فلسطین، ارزش هستی‌شناختی گفتمان مقاومت و مبارزه با رژیم صهیونیستی در کنار نفی گفتمان سازش و عادی‌سازی روابط با این رژیم، تقویت جریان‌های اسلام‌گرای مورد حمایت ایران در منطقه،



ارتقای توان و قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی، افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در معادلات مهم منطقه‌ای در نتیجه دستاوردهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه، از مهم‌ترین واقعیت‌های این جنگ بوده است (شفیعی و مرادی، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۳). در حال حاضر همه این عوامل و مؤلفه‌ها ثابت کرده‌اند که حزب‌الله لبنان به عنوان یکی از اهرم‌های نفوذ منطقه‌ای ایران تلقی می‌شود و هرگونه تقویت یا تضعیف موقعیت این جنبش بر جایگاه منطقه‌ای ایران اثر مستقیم خواهد داشت (دهقانی، ۱۳۸۵: ۱۵).

### ب) حزب‌الله لبنان در نبرد با تروریسم تکفیری

بدون شک یکی از بازیگران اصلی معمای امنیتی موجود در منطقه، ظهور و بروز پدیده‌ای به نام «داعش» است. داعش یا به تعبیر بنیان‌گذاران و هواداران این گروه، «دولت اسلامی عراق و شام» در حقیقت جمعی از نیروهای القاعده با ملیت‌های مختلف هستند که در سال ۲۰۰۳ توسط ابومصعب الزرقاوی و طی نامه وی به اسامه بن لادن، رهبر القاعده، ابعاد فکری و عملیاتی آن طرح‌ریزی و پایه‌گذاری شد. زرقاوی در این نامه ضمن تأکید بر ابعاد راهبرد حضور القاعده در عراق و سرزمین شام و همچنین ضرورت مبارزه با کفار (آمریکا و شیعیان)، جهاد فی سبیل‌الله در سرزمین رافدین (عراق) را واجب دانست و اعلام کرد معرکه واقعی و سرنوشت نهایی جنگ با کفار در سرزمین شام و اطراف آن تعیین خواهد شد. بعد از موفقیت نسبی پروژه داعش در سوریه در تابستان ۱۳۹۳ (۲۰۱۴)، بخش‌هایی از شمال و غرب عراق نیز عرصه تاخت و تاز داعش قرار گرفت و در سایه عوامل مختلفی نظیر ضعف ارتش عراق، شکاف اجتماعی و قومیتی جامعه عراق، اختلافات سیاسی هیئت حاکمه و... مناطقی از عراق نظیر نینوا، صلاح‌الدین و موصل به تصرف داعش درآمد. البته حمایت‌های برخی کشورهای منطقه و سیاست یک‌بام و دوهوای ایالات متحده آمریکا و غرب نیز در توسعه و تقویت این گروه بی‌تأثیر نبود.

امروز دیگر تردیدی وجود ندارد که سیاست برخی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر رژیم صهیونیستی، عربستان و آمریکا، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در ظهور و تقویت داعش در کشورهای نظیر سوریه و عراق بوده است و در صورت فقدان این حمایت‌ها، شاید پرونده پدیده‌ای به نام داعش در همان ماه‌های آغازین بسته شده بود (پاشاپور، ۱۳۹۳).



بدون تردید با توجه به تضادهای هویتی و معنایی بین ایران و داعش و همچنین عمق فجایی که این گروه در عراق و سوریه به بار آورده است، جمهوری اسلامی ایران از ابتدای بحران سوریه به ویژه تحولات عراق، هم به صورت مستقیم و حضور مستشاری و هم با فعال‌سازی نیروهای مقاومت نظیر حزب‌الله لبنان، لشکر فاطمیون افغانستان، و نیروهای شیعی عراقی و پاکستانی در قالب لشکرهای حیدریون و زینبیون، بدون هیچ تعلل و مصلحت‌اندیشی وارد میدان مبارزه با داعش شد. امروز بر همگان آشکار است که اگر ایران هم مانند سایر کشورها گرفتار مصلحت‌اندیشی می‌شد، شاید تهدید داعش به مراتب جدی‌تر شده بود. در واقع جمهوری اسلامی توانست با اتخاذ یک سیاست واقع‌بینانه، محیط امنیتی خود را تدبیر کند و با اتخاذ راهبرد تهاجمی در کنار راهبرد تدافعی و ائتلاف‌سازی در دکترین امنیت ملی خود به مهار، کنترل و نابودی داعش پردازد (متقی، ۱۳۹۳).

از طرف دیگر حضور حزب‌الله در بحران سوریه، علاوه بر کمک به حفظ دولت بشار اسد به عنوان حامی جبهه مقاومت، به ارتقای چشم‌گیر توان نظامی و تجربیات جنگی این جنبش نیز انجامیده و این موضوعی است که اکثریت تحلیلگران غربی بر آن اذعان داشته‌اند. در حال حاضر افزایش تجربه نظامی حزب‌الله در حوزه جنگ شهری، افزایش تجهیزات نظامی و زرادخانه موشکی این جنبش، افزایش تعداد پرسنل و در نتیجه نفوذ منطقه‌ای گسترده این جنبش، از پیامدهای قطعی جنگ سوریه برای ایران و حزب‌الله لبنان بوده است. این واقعیت هیچ‌گاه مورد پذیرش رژیم صهیونیستی قرار نخواهد گرفت و آن را تهدیدی جدی علیه امنیت ملی خود تفسیر خواهد کرد.

علاوه بر این، با توجه به اینکه داعش به مرزهای سیاسی اعتقادی ندارد، بنابراین گفتمان و عملکرد آن علاوه بر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی، به طور خاص تهدیدی جدی برای امنیت ملی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بود. چنین تهدیدی نه تنها ممکن بود موجودیت نظام را به خطر بیندازد، بلکه نفوذ سیاسی، توسعه و گسترش گفتمان سیاسی ایران را که در نتیجه تحولات حاصل از بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به وجود آمده بود، با چالش مواجه می‌کرد. تحقق این تهدید می‌توانست موازنه قوا بین ایران و رژیم صهیونیستی را به نفع این رژیم بر هم بزند و توان بازدارندگی ایران در برابر رژیم صهیونیستی را تضعیف کند. از این رو مقابله سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در مهار داعش در دستور کار سیاست امنیتی ایران و نیروهای نیابتی‌اش قرار گرفت.



شایان ذکر است مقامات ایرانی همواره بر حمایت رژیم صهیونیستی از گروه‌های تکفیری به ویژه داعش تأکید کرده‌اند. خرید نفت داعش توسط رژیم صهیونیستی، حمایت پهبادی و هوایی، مداوای مجروحان گروه‌های تروریست در سرزمین‌های اشغالی، بمباران پایگاه‌های ایران و نیروهای وابسته به آن شواهدی بر این مدعاست.

### ۳. بازتاب عملکردهای حزب‌الله در میان دولت‌ها و ملت‌های منطقه خاورمیانه

قبل از تحولات دومینووار عربی در سال ۲۰۱۱، اثبات بازتاب عملکرد يك جنبش اسلامی میان ملل جغرافیای اسلامی امری مشکل و از دیدگاه برخی دیگر، روندی غیرعلمی به شمار می‌رفت، اما تولد انقلابی جدید میان اعراب خاورمیانه نشان‌دهنده وضعی جدید بود که با خودسوزی جوانی به نام محمد بوعزیزی در دسامبر ۲۰۱۰ و به دنبال آن اعتراض همگانی ۲۸ روزه موجب سقوط دیکتاتوری عرب تحت حمایت غرب و آمریکا در تونس شد و روز پانزدهم ژانویه ۲۰۱۱ زین‌العابدین بن علی سقوط کرد و به دنبال خود بزرگ‌ترین مستبدین جهان عرب را به چالش کشید تا آنجا که «روی کاساگراندا»، آمریکایی مصری‌تبار و استاد دانشگاه در تگزاس، بیان کرد شاید این‌بار رژیم صهیونیستی بدون جنگ نابود شود زیرا ملل عرب همانند ایران دوره پهلوی در برابر مستبدینی قرار گرفته‌اند که طرفدار آنها آمریکاست و این به معنای قدهلم کردن در مقابل ایالات متحده است (کاساگراندا، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

از همه این تحولات سیاسی و اجتماعی ناشی از بیداری اسلامی در کشورهای منا (خاورمیانه و شمال آفریقا) به این نتیجه می‌توان رسید که الهام‌گیری و سرایت انقلاب میان ملل منطقه فرآیندی تاریخی، عمیق و تحقق‌پذیر است. از این رو حوادث اخیر در غرب آسیا بیانگر آن است که جنبش حزب‌الله از منظر ظلم‌ستیزی و مقاومت در برابر دشمن مشترك جهان اسلام یعنی رژیم صهیونیستی اثرگذار بوده است. بدیهی است توسعه گفتمان مقاومت میان ملل منطقه علاوه بر توسعه حوزه نفوذ گفتمانی ایران در میان ملل منطقه، به ارتقای منزلت نرم‌افزاری گفتمان مقاومت و جنبش حزب‌الله خواهد انجامید و در نتیجه به تولید و تقویت بازدارندگی شبکه‌ای که بیشتر مبتنی بر افزایش چگالی ارتباطات و تنظیم شبکه ارتباطی و بازتعریف آن است، منتهی خواهد شد.





#### ۴. پیوند ناگسستنی انتفاضه فلسطین با مقاومت و حزب الله لبنان

حزب الله لبنان امروز به عنوان جنبشی ملی اما با دامنه و برد فراملی، یکی از بازیگران و کنشگران تأثیرگذار در تحولات سیاسی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه عربی به شمار می‌آید. این جنبش توانسته است با بهره‌گیری از اشتراکات قومی، مذهبی و فرهنگی بسیاری از مؤلفه‌ها و شاخص‌های انقلاب اسلامی را بومی‌سازی کند و به عنوان الگوی عربی تحولات سیاسی و اجتماعی جهان عرب مطرح شود. در حال حاضر یکی از عرصه‌های مهم تأثیرگذاری حزب الله در منطقه غرب آسیا گروه‌های مقاومت فلسطینی هستند که به علت همگونی قومی و اشتراک فرهنگی با حزب الله توانسته‌اند با الهام‌بخشی از تجربه سیاسی و مبارزاتی در حال تکامل این جنبش به دستاوردهای زیادی در نبرد با دشمن صهیونیستی نائل شوند.

حسین سلامه در کتاب خود قدس را کلمه رمز حزب الله و فلسطین معرفی کرده است. انتفاضه الاقصی که در سپتامبر ۲۰۰۰ شکل گرفت، با پیروزی بزرگ حزب الله در جنوب لبنان هم‌زمان شد. محافل فکری و سیاسی رژیم صهیونیستی تلاش زیادی کرده‌اند تا ارتباط بین انتفاضه فلسطین و الگوی جهادی حزب الله را تجزیه و تحلیل کنند. با وجود چالش‌های داخلی میان ارکان رژیم صهیونیستی، آنها بر این ارتباط معنوی و ذهنی تأکید و اشتراک نظر داشته‌اند. مراکز علمی و تحقیقاتی رژیم صهیونیستی یکی از علل انتفاضه و قیام فلسطینی را حزب الله لبنان معرفی کرده‌اند. آنها بر این باورند که فلسطینی‌ها از پیروزی‌های گذشته جنبش‌های مبارز به ویژه حزب الله لبنان تقلید می‌کنند و الگو می‌گیرند. از طرف دیگر حزب الله تنها جنبشی است که امروز دست واقعی یاری به سوی فلسطینی‌ها در مقابله با رژیم صهیونیستی دراز کرده است. رژیم صهیونیستی در رسانه‌های خود بر این نکته تأکید داشته است که شورای راهبردی حزب الله هم‌زمان با آغاز انتفاضه فلسطین، جبهه نبرد جدیدی را علیه آنها گشوده‌اند و طرح بزرگ جهاد و مقاومت را به صورت جدی پیگیر هستند و اگر زمان مناسب را پیدا کنند، علیه رژیم صهیونیستی وارد عمل می‌شوند (سلامه، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۲۱).

از طرف دیگر نسل سوم مبارزان فلسطینی که نیروهای اصلی انتفاضه را شکل داده‌اند، از نبرد با رژیم صهیونیستی تجربه درخشان یا شیرینی ندارند. تنها پدیده‌ای که در برابر چشمان



آنان طعم شکست را به صهیونیسم چشاند، جنبش مقاومت و حزب الله در جنوب لبنان بوده است و این حادثه در کنار مرزهای فلسطین اشغالی الگوها و پیام‌های روشنی را با خود همراه داشته که رژیم صهیونیستی همیشه کابوس آن را داشته‌اند (پاشاپور، ۱۳۸۱: ۱۷۵). از این منظر رژیم صهیونیستی پس از نبرد با حزب الله در جنگ ۳۳ روزه بلافاصله به غزه و مردم بی دفاع آن بی محابا حمله برد و فاجعه عظیمی از جنایات بشری را در این منطقه رقم زد. در شرایط فعلی در اندیشه و تفکر نظامی رژیم صهیونیستی مقاومت جبهه واحدی است که در شمال و جنوب آن قرار گرفته و حزب الله و حماس به عنوان دو تهدید حیات و بقای این رژیم به شمار می‌روند که از يك جنس هستند. بدیهی است بازتولید گفتمان مقاومت انقلابی جمهوری اسلامی ایران در نهضت‌ها و جنبش‌های همسو با آن نظیر حماس، جهاد اسلامی و حزب الله لبنان با محوریت مبارزه با صهیونیسم و غلبه گفتمان مقاومت در برابر سازش و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی می‌تواند به ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران و تقویت بازدارندگی شبکه‌ای آن کمک کند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که گفته شد، پر واضح است که یکی از موضوعات مهم در راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در شبکه منطقه‌ای غرب آسیا، استفاده از توان و ظرفیت گروه‌های ضد سیستمی منطقه‌ای نظیر حزب الله و انصارالله است. با استناد به دیدگاه نظریه‌پردازان «رنالیسم ساختاری» به ویژه «کنت والتز»، نظام تک قطبی در مقایسه با سایر ساختارهای نظام بین‌المللی بی‌ثبات‌تر است؛ زیرا دولت هژمون با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و مداخله‌جویانه خود به نوعی «خودزنی» می‌کند و روح مقاومت‌گرایی، چالش‌سازی و تهدیدپذیری را در کالبد سیاست امنیتی سایر بازیگران می‌دمد. به عبارت دیگر، به باور نورنالیست‌ها، در ساختار نظام تک قطبی، يك کشور موقعیت خود را بر اساس مؤلفه‌های هژمونیک‌گرا تعریف می‌کند؛ از این رو در روابط قدرت هژمون و قدرت‌های منطقه‌ای، گرایش‌ها و تمایلات هژمونیک‌محور باعث می‌شود بازسازی روابط و عادی‌سازی با محدودیت و مشکل مواجه شود؛ بنابراین شاهد رشد فزاینده و تساعدی تنش‌های راهبردی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بین بازیگران در موضوعات مختلف هستیم.



اگر بخواهیم دیدی واقع‌بینانه نسبت به تحولات منطقه داشته باشیم، راهبرد مقاومت‌گرایی و چالش‌سازی کاملاً در راهبرد امنیتی و منطقه‌ای ایران مشهود است؛ از این رو سودای هژمونیک‌گرایی آمریکا در نقاط مختلف منطقه غرب آسیا توسط ایران و گروه‌های همسو و وابسته به ایران به چالش کشیده شده است. نشانه‌شناسی تحولات منطقه در کشورهایی نظیر سوریه، عراق و یمن حاکی از آمادگی ایران برای بازدارندگی نامتقارن با قدرت مداخله‌گر- آمریکا- است.

البته برپایه دکترین نبرد نامتقارن، ناهمترازی میان ایران و قدرت مداخله‌گر به معنای نجنگیدن نیست، بلکه شکل جنگ به نوعی تغییر می‌کند که طرف قوی کارآمدی خود را از دست می‌دهد و این ناهمترازی در ابعاد نیروی انسانی، تکنولوژی‌ها و فناوری‌های تسلیحاتی و قدرت‌افکنی عملیاتی باعث می‌شود طرف ضعیف در مقطع زمانی کوتاه‌مدت ضربات مهلک‌تری به طرف قوی وارد کند. با توجه به تغییر ماهیت جنگ‌های آینده، توسعه و تولید انبوه جنگ‌افزارهای کم‌هزینه و ساده به منظور خنثی کردن فناوری‌ها و تکنولوژی‌های نوین نیروهای آمریکایی، آموزش نیروها و عوامل شبه‌نظامی نظیر حزب‌الله و تهدید به هدف قرار دادن منافع اقتصادی آمریکا در خلیج فارس نظیر سکوها و میدان‌های نفتی و تحلیل و کسب اطلاعات از شبه‌نظامیانی که روزگاری در افغانستان و عراق درگیر نبرد با آمریکایی‌ها بودند، قدرت موشکی حزب‌الله و تهدید قلب تپنده آمریکا در غرب آسیا یعنی رژیم صهیونیستی، بستن تنگه هرمز و تهدید جدی خطوط انتقال انرژی و... بدون شك توان بازدارندگی ایران را در شبکه منطقه‌ای آشوبی آسیای غربی ارتقا خواهد داد.

نکته پایانی آنکه اگرچه تقابل نهایی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و فراتر از آن با دولت ایالات متحده است، اما تردیدی وجود ندارد که راه اصلی تقابل با واشنگتن از مسیر بازدارندگی بیشینه با رژیم صهیونیستی به عنوان شاهرگ حیاتی غرب و ایالات متحده در منطقه غرب آسیا می‌گذرد. البته این بازدارندگی با هدف اضمحلال این رژیم به نحوی تاکتیکی در دستورکار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است و قطعاً نمی‌تواند راهبرد نهایی جمهوری اسلامی ایران باشد.



## منابع فارسی

- باقری، محسن و محمدعلی بصیری (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه حزب الله لبنان با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از نگاه سازه‌نگاری و نواقح‌گرایی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۴۰، بهار.
- پاشاپور یووالاری، حمید (۱۳۸۱)، *امام خمینی و انتفاضه فلسطین*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پاشاپور یووالاری، حمید (۱۳۹۲)، *حزب الله لبنان و بیداری اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پاشاپور یووالاری، حمید (۱۳۹۳)، «یک گزارش از چیستی و تاریخی و جامعه‌شناختی داعش»، مندرج در *سلسله مقالات ردپای پیدا و پنهان داعش*، تهران: مرکز باقرالعلوم دانشگاه امام حسین (ع).
- تورکمانی، حسن (۱۳۸۹)، *جنگ اسرائیل علیه لبنان محیط راهبردی جدید خاورمیانه*، ترجمه محمدرضا بلوردی و میترا فرهادی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- دوئرتی، جیمز و دیگران (۱۳۸۴)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- دهقانی، محمود (۱۳۸۵)، «اثرات منطقه‌ای درگیری‌های لبنان»، *دانش سیاسی*، سازمان عقیدتی-سیاسی نیروی انتظامی، س اول، پیش‌شماره، پاییز.
- رمضان‌نوی، روح‌الله (۱۳۹۵)، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- رایزرد، اولسوسکی (۱۳۸۳)، «بازدارندگی در امنیت ملی کشورهایی با اندازه متوسط»، ترجمه عبدالمجید حیدری، *فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق*، ش ۱۰.
- سلامه، حسین (۱۳۸۹)، *حزب الله در ذهنیت اسرائیلی*، ترجمه محمدرضا بلوردی و میترا فرهادی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- شفیعی، نوذر و احمد مرادی (۱۳۸۸)، «تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر موقعیت منطقه‌ای ایران»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، پیش‌شماره ۱، بهار.



- صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۳)، «انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۱، ش ۳۸.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۱)، ژئوپولیتیک، تهران: انتشارات سمت.
- فوران، جان (۱۳۸۲)، نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۷)، «نگرش شبکه‌ای به مناطق و تحلیل فرایندهای آن از دیدگاه تئوری‌های سیکلی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۴، ش ۱.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۲)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، بنیان‌های نظری نظم و رژیم‌های بین‌المللی، تهران: نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۲)، «شبکه‌ها و سیاست خارجی»، مجله سیاست جهانی، ش ۶، زمستان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۳)، نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ سایبرنتیک و سیاست خارجی، تهران: نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۴)، «دینامیک قدرت، بن‌بست راهبردی و الگوهای جنگ در سیاست بین‌الملل نوین»، سیاست دفاعی، ش ۹۳.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۳)، «نظم نامتقارن سیستم‌های پیچیده و آشوب و راهبرد دفاع جامع در سیستم بازدارندگی»، روابط خارجی، ش ۲۱.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۴)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد و بهاره پورجم (۱۳۹۴)، «مسابقه تسلیحاتی، ثبات راهبردی و نظم منطقه‌ای خاورمیانه»، مجله سیاست دفاعی، ش ۹۰، بهار.
- قاسمی، فرهاد و بهرام عین‌اللهی معصوم (۱۳۹۵)، «نقش و کارکرد گروه‌های ضد سیستمی در سیستم کنترل نظم منطقه آسیای غربی (موازنه قدرت، بازدارندگی و وادارندگی)»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ش ۸۰، بهار و تابستان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۵)، «سیستم‌های پیچیده و آشوبی: الگوی وابستگی حساس، بازدارندگی و جنگ»، مجله سیاست جهانی، دوره پنجم، ش ۳، پاییز.
- قاسمی، فرهاد و بهرام عین‌اللهی (۱۳۹۵)، «شکل‌گیری گروه‌های ضد سیستمی در شبکه ژئوپلیتیک جهان اسلام»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، ش ۱، بهار و تابستان.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قبل از بازنگری) (بی‌تا)، بی‌جا: بی‌نا.



- کاساگراندا، روی (۱۳۸۹)، «انقلاب پان عرب؛ شاید اسرائیل بدون جنگ نابود شود»، **مهرنامه**، س اول، ش ۹، اسفند.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۳)، سخنرانی در جمع کارشناسان مؤسسه پژوهشی اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۳/۶/۴.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، **انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها**، تهران: نشر معارف.
- یاقوتی، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «تحلیل سیاست خارجی و هویت خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۵، ش ۱، بهار. ۲۸

